

آتونو کونیل - کابانلا

## کم‌بیادل آرته

«پاتومیم» در عصر «اکوست» پدید آمد و پایه مهمی برای پیشرفت و تکامل هنر تئاتر شد. سالهاست که من سیر تحول «پاتومیم» را در طول تاریخ مورد بررسی قرار داده در باره تجلیات این هنر در دنیای نمایش تحقیق می‌کنم. در این مقاله راجع به «کم‌بیادل آرته» *Commedia dell'Arte* بحث می‌کنم. «کم‌بیادل آرته» یکی از مهمترین شکل‌های هنر بازیگری است و بازیگران این سبک توانسته‌اند بهترین وجهی از لحاظ «ژست» که اساسی‌ترین عامل بازی است پرورش کامل یابند. ولی من پیش از آنکه بگفتگوی در این موضوع پردازم لازم می‌دانم چند کلمه‌ای درباره مسائل مربوط باین سبک سخن بگویم؛ چرا این سبک پیدا شد؟ چگونه این مفهوم جدید هنر بازیگری پدید آمد؟

هنر «میم» در تئاتر کشورهای لاتینی زبان عواملی بوجود آورد که بر اساس آنها بعدها برای نمایش و بازیگری اشکال جدیدی مانند «پاتومیم کمیک» پیدا شد. گوا اینکه «پاتومیم» از سایر شکل‌های بازیگری با این تروا ابتدایی‌تری می‌باشد، معینا باید آنرا یکی از ریشه‌ها و مبانی تئاتر دانست. این شکل بازیگری در زمانی پدید آمد که دوران افول و انحطاط هنر دراماتیک آغاز شده بود و بهین دلیل بود که مانند سبکی مستقل تجلی یافت و باعث گردید که آنچه در هنر تئاتر جا و بدان است دوباره حیاتی نو یابد. «کم‌بیادل آرته» را نیز حال برین منوال بود. در این باره یکی از محققان می‌نویسد: «در دوران انحطاط ادبی شعر دراماتیک در خواب زمستانی فرورفت. آنگاه بازیگران فرصتی نو یافتند و جولانگاه هنر دراماتیک را یکسر از آن خود ساختند. چنانکه در آخرین سالهای «رنسانس» در ایتالیا، درام نویسان و شاعران واقعی همان بسازیگران «کم‌بیادل آرته» بودند. مگر «مولی‌یر» در همین مکتب پرورش نیافت؛ شاید «شکسپیر» نیز همین حال را داشت؛ اگر «راسین» و «لوپ دووگا» از بازیگران الهام نگرفته بودند آیا می‌توانستند چنین نمایشنامه‌هایی را بنویسند؟ بنا بر این شاید بتوان نتیجه گرفت که نقش واقعی بازیگر اینست که رابطه طبیعی را که میان شعر و تئاتر و «درام» و صحنه وجود دارد بنمایاند. هیچ صحنه گردان و هیچ دستکاه مجهزی نیست که بتواند این رابطه را ایجاد کند. چهره

انسانی بازیگر، روی صحنه‌ها؛ تماشاخانه‌های جهان، اساسی‌ترین عامل تئاتر بشمار می‌رود - عاملی که هیچگاه ممکن نیست از آن چشم پوشید.

اکنون بتاریخ توجه کنیم و عصر خاموشی ادبیات، عصر واژگون شدن مبانی اجتماع رم را مورد مطالعه قرار دهیم:

در آن زمان تاریکی جهان را فرا گرفته بود. «پانتومیم» عهد «اگوست» چند گاهی خدمتگذار تمدنی منحط بود. ولی سیاست بازی‌های آخربسن سالهای امپراطوری رم این هنر را خوارویی مقدار ساخت و موضوع نمایش‌های «پانتومیم» بچند صحنه‌شهووت پرستی منحصر گردید.

هر کس از سخن گوید باید از «بیزانس»، مرکز امپراطوری شرق، نیز گفتگو کند. «پانتومیم» در «بیزانس» دچار چنان انحطاطی شد که برای مدتی یکباره متروک افتاد. و چون «پانتومیم» و بازی‌های سیرک در بونته فراموشی گذاشته شد، ذوق و احتیاج مردم به تئاتر نیز از میان رفت. باینگونه کاخ هنر تئاتر که با آنهمه کوشش و مجاهدت بنا نهاده شده بود ناکهان فروریخت و برای یافتن بقایای هنر «میم» بازماندگان را جز کاوش در میان خرابه‌های این کاخ فروریخته گزیری نماند. در آن هنگام این هنر بکلی از میان نرفته بود، بلکه فرصت مناسبی را می‌جست تا از نوجلوه گری کند. در قرون وسطی این فرصت یافته شد و در نتیجه تأثیر علل گوناگون بازیگران بر آن شدند که در نمایش از بازیگری بیشتر از نمایشنامه استفاده کنند.

همه چیز قرون وسطی با دنیای قدیم متفاوت است. در این دوران دیگر علم و هنر در مناطق معینی متمرکز نیست و اندیشه و دانش همه جا را فرا می‌گیرد. در مورد تئاتر هم باید گفت که ما در قرون وسطی هیچ موقع و مکانی را نمی‌توانیم که مانند رم و یونان تماشاگران بسیاری در تالاری گرد آورند و این با آن سبک بازی را مورد تشویق با تقبیح قرار دهند. باید چند قرن بگذرد تا در شهری چون پاریس آن زمان هنر تئاتر شکلی بخود گیرد؛ تازه نگفته نگذاریم که پاریس هم در میان شهرهای دیگر چون ونیز و فلورانس و ژن مستثنی بود.

هنگامی که امپراطوری رم در نتیجه حمله اقوام وحشی از بین رفت، اروپا دچار تلاشی و پراکنندگی شد. ترس و وحشت و ناامنی باعث گردید که مردم برای دفاع از جان و مال خویش دور هم گرد آیند و گوا اینکه همین تمرکز و پیوستگی موجب پیدایش شهرها شد معینا ذکر این نکته لازم است که این گروه مردم وحدت اجتماعی نداشتند و تازمانی که تاخت و تاز و نهب و غارت اقوام مجاری و سایر قبایل خاتمه نیافته بود، هیچ واحد اجتماعی بوجود نیامد که افرادش بتبعین روابط بین خود و تدوین قواعد حکومت و زندگی خویش پردازند. بنابراین امکان اینکه ذوق ناحیه‌ای متوجه سبک خاصی از تئاتر شود اصلا وجود نداشت.

در فاصله بین قرن یازدهم و سیزدهم بعد از میلاد این وضع تغییر یافت. آتش تمدن از نود درخشیدن گرفت و احساسات تازه‌ای پیدا شد. شوالیه‌گری چون وظیفه‌ای تلقی گردید. عشق با شکل تازه‌ای جوانه زد و تبعیت از زنان باب شد. در آن زمان مردان هم تابع معشوق خویش بودند و هم پیرو سینیور. دو باره ایمان به مذهب قوت گرفت و آرزوی شوالیه‌ها این شد که در جنگ‌های صلیبی جان خود را فدا کنند. طولی نکشید که کاروان‌های مبلغان مذهبی و بازرگانان در بر و بحر بر راه افتادند. گروهی بدنبال عملی ساختن آرزوی خویش بر آمد و در پی این شد که وسیله تفریح و سرگرمی برای خود فراهم سازد. باین ترتیب ذوق هنری نوی پدید گردید و دوباره امکان این پیدا شد که مردمی که بایکدی بگرم بستگی حرفه‌ای یا فکری داشتند جمع آیند و راجع بسبک‌های مختلف و کارهای هنری با هم تبادل نظر کنند. حال باید دید که این گروه‌ها خواهان چه سبک هنری بودند.

محققی در این باره می‌گوید: «در آن زمان قصه‌خوانان که هنوز بازمانده بودند کم‌کم کار خود را توسعه دادند و قصه‌خوانی را با نمایش «میم» درآمیختند و مردم را بخود مشغول داشتند. این هنر پیشکان در هر شهر و ولایتی وجود داشتند. سرنوشت آنان بسته بوضع عمومی بود؛ گاه مصاحبت و هنرنمایی آنان مورد آرزوست و گاه کوشش می‌شود تا با وضع حدود و کیفرهای سنگین آنان از کار خود بازمانند. ولی با همه این احوال هنرهای تئاتر می‌کوشید تا از خواب دراز زمستانی برخیزد و سرانجام هم توفیق حاصل می‌کرد. زیرا هر ملتی هر اندازه هم بر اثر حمله بیگانگان پایمال و خرد شود معینا سنن گذشته‌اش را از خاطر نخواهد برد؛ و به همین جهت است که احتیاج دارد حکایت گذشته خویش را بشنود. قصه‌خوان هم برای این پیدا شد که حماسه‌های قدیم را بیان کند و بساز خود چنگ بزند و شعر بخواند.

چنانکه در بالا گفتیم در قرون وسطی اهالی شهرها وسیله سرگرمی خود را فراهم ساختند و در سراسر دنیای تمدن آن عصر از سواحل مدیترانه گرفته تا دورترین نقاط خاور شعبه‌بازان و قصه‌خوانان، بندبازان و دلچکان، بوزینه‌دادان و بازیگران پیدا شدند. ولی نکته نگذاریم که حد فاصلی بین این مشاغل نبود. هر یک از این هنر پیشکان همه کاری می‌کردند. هدف، سرگرم ساختن مردم بود و بس. تنها ازین میان قصه‌خوانان از دیگران برتر بودند و چون واردتان سنت‌های گذشته بشمار می‌رفتند. در هر محفلی جای داشتند و همه جا دیده می‌شدند...

معینا در قرون وسطی هنر تئاتر از دو طریق مختلف روی صحنه تجلی می‌یابد: طریق نخستین روی سنن مذهبی بسی ریزی شده و شالوده‌راه دوم بر سنت‌های «کمیک» یعنی برهنه‌های آفریده مردم قرار گرفته است. این دو شکل هنر بایکدی بگر

متضاد نیستند: اولی به روح و اندیشه نیرومی بخشد و دومی قوه ابداع و ادراک را پرورش می دهد. در آن زمان تکامل این دو هنر به مساوات هم صورت می گیرد:

وقتی که تئاتر مذهبی باوج ترقی می رسد، کشیشان و راهبان بازیگری را وظیفه مقدس خود می شمارند و با دانشجویان و معلمان روی صحنه بازی می کنند. بازیگری بصورت يك وظیفه ایمانی و مذهبی درمی آید. تماشاگران هم مردمی هستند معتقد که برای انجام یکی از فرایض شرعی بدیدن این شبیه خوانی هاست آیند.

تمام این شرائط به پیدایش دوباره تئاتر و نمایش نامه نویسی کمک کرد. ولی هنر «میم»، این هنر مستقل از شعر که می توان آنرا جدا از سایر هنرها آفرید، این سبکی که سرانجام به «کمدیادل آرت» کشید، نمی توانست در آن محیط فوق العاده پرورش یابد. و بهین دلیل فقط وقتی واقعاً پیش رفت که دوران افول تئاتر مذهبی آغاز گردیده بود. این قصه خوانان و مقلدان و مسخرگان می دانستند که تماشاگران از چه چیزها خوششان می آید و طولی نکشید که در تئاتر های مذهبی راه یافتند و از زمان شرکت آنان این تئاترها رنگ مردمی بخود گرفت و میل بتماشای صحنه های واقعی فزونی یافت و عاقبت میان قسمت های مختلف نمایشنامه مذهبی، قسمت های غیرمذهبی و مضحک نیز گنجانده شد.

مادر اینجا بر سر آن تبیین که درباره علل گنجانیدن این قسمتهای غیرمذهبی بحث کنیم. همیشه در این واقعیت را بیان می داریم که وقتی درام مذهبی مرکزی برای پرورش بازیگران گردید، همه شکل های بازیگری، که مورد توجه تماشاگران قرار گرفته بود و به نمایش های سنگین و باشکوه دینی کمی طراوت و تازگی می بخشید، به پدید آوردن نوع مخصوصی از نمایشنامه نویسی کمک شایسته کرد. در صدر این گروه نمایشنامه نویسان «کالدهرون»، «تیوسودومولینا» و «ژیل ویچته» جای گرفته اند.

«درام» مذهبی در شهرهای اروپای غربی شد و بر اساس آن هنر تئاتر توسعه یافت. پیشخوان کلیسا چون صحنه ود کوز و آفتاب میدان های عمومی چون وسیله روشن کردن صحنه مورد استفاده قرار گرفت.

( دنباله دارد )

ترجمه امیرحسین جهانگیرلو